

# اقتصاد ۹۵

## (نقد برآوردها، نتایج عملی)

نوشته: علی نوری

اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ده‌ها سال است که به بحرانی عمیق و مزمن مبتلاست. در طی این سالها علیرغم کوششهای پیگیر محافل و کارشناسان اقتصاد سرمایه‌داری، اما هیچ راه‌حل مناسب عملی و امیدوارکننده‌ای در حل بحران و حتی تخفیف آن ارائه نشد. ابعاد بحران اقتصادی به طور روزافزون گسترده‌تر و جهانی‌تر شد و بیشترین مصائب اقتصادی و اجتماعی ناشی از پیامدهای آن بر اقتصاد ضعیف و شکننده کشورهای جهان سوم یا پیرامونی و وابسته وارد آمد. سالهای ۹۰ تا اواسط ۹۴ میلادی، اقتصاد قدرتمند کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مرکز (متروپل) نیز عاقبت تحت تأثیر پیامدهای بحران جهانی قرار گرفت و این کشورها نیز کم و بیش تجربه بحران مزمن جهانی را آزمودند: نرخ رشد اقتصادی در این کشورها تنزل یافت و گاه به صفر یا رکود کامل رسید.

چرخه اقتصاد جهانی که از اوائل دهه ۶۰ میلادی به مرحله بحران رکود درازمدت وارد شده بود همراه با نوساناتی موقتی و مقطعی از خیزش‌ها و رشد اقتصادی، اما در روند عمومی حرکت سرمایه، به گونه‌ای فزاینده و فرسایشی و به طور درازمدت روزبروز به سوی تشدید و گستردگی بیشتر پیش رفت و کشورهای جهان سوم را به طور خاص زیر شدیدترین فشارها و تنگناهای مالی و تولیدی قرار داد.

به همین علت امروزه هر نوع ارزیابی از سیر تحولات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی آینده جهان مشروط به پاسخگویی به این سؤال اساسی است که: آیا امکان تجدید حیات اقتصادی (مرحله احیاء) و به دنبال آن آغاز دوباره رونق اقتصادی امکان‌پذیر است؟ پاسخ به این سؤال در واقع جهت سیر تحول آتی جهانی و ترسیم چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی را معین می‌کند. می‌دانیم که هر چرخه تولید سرمایه‌داری از

چهار مرحله عبور می‌کند: دوره تجدید حیات اقتصادی (مرحله احیاء)، دوره رونق، دوره رکود و دوره بحران عمومی. سرمایه‌داری در هر چرخه، با منکوب کردن بحران عمومی، زمینه تجدید حیات اقتصادی و رونق دوباره را تدارک می‌بیند و این چرخه اقتصادی در هر مرحله از گسترش اقتصاد سرمایه‌داری، به پیدایش صنایع و مؤسسات جدید، نسیره‌های مولد نوین و گروه‌های مالی و سرمایه‌داری قدرتمندتر و در نتیجه به رشد و شکوفایی و توانمندی اقتصادی و فنی بیشتر سرمایه‌داری منجر می‌شود. اما آیا در مرحله کنونی، سرمایه‌داری توان منکوب کردن بحران مزمن و ریشه‌دار اقتصادی را که ماهیت و ساختمان و تداوم زمانی آن با هر نوع بحران دیگری در نظم تاریخی سرمایه‌داری متفاوت است، داراست؟ این اساسی‌ترین محور هر نوع ارزیابی سیاسی و اقتصادی از اوضاع عمومی جهان و سیر تطور آتی آنست. سرمایه‌داری جهانی بدون موفقیت در گذار به مرحله تجدید حیات اقتصادی تازه، در همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه جهانی، دستخوش بی‌ثباتی روزافزون، هرج و مرج و آشوب، تشدید بحران بیکاری و گرانی، گسترش انواع جرائم اجتماعی و در نهایت از هم‌گسیختگی نظم اجتماعی خواهد شد.

تحلیل جسامع از الگوی اقتصاد جهانی در شرایط حاضر، ما را از هر نوع پندارگرایی، کلی‌گوییهای ذهنی و غیرعملی، توهمات شبه علمی و خوش‌بینی‌ها و یا بدبینی‌های غیرموجه بدور نگاه خواهد داشت و ترسیم درستی از روندهای آتی تحول تاریخی جهانی را میسر خواهد کرد.

سه سال اول دهه ۹۰ شاهد جهانگیر شدن کامل و تمام عیار بحران اقتصاد جهانی در تمامی کشورهای جهان بود. کشورهای پیشرفته صنعتی

مرکز (متروپل) نیز در طی این سالها رشد اقتصادی نازل و کاهش یابنده‌ای را تجربه کردند. اما از اواسط سال ۹۴ شواهدی دال بر چرخش تازه‌ای در اقتصاد کشورهای متروپل و بعضی کشورهای جهان پدید آمد و به همین علت ارزیابی‌های خوش‌بینانه‌ای در رشد اقتصاد جهانی ارائه شد. اما این خوش‌بینی‌ها از جانب محافل و کارشناسان اقتصادی سرمایه‌داری نیز در مواردی مورد تردید قرار گرفت؛ خاصه راه‌حلهای ارائه شده از جانب محافل متعدد، مورد نقد و بررسی همان نهادها قرار گرفت و چالشهای تئوریک و نظری و کارشناسی متعددی میان این مؤسسات بروز کرد. ابتدا به ارائه برآوردها و راه‌حلهای و سپس به نتایج عملی و نقد آنها خواهیم پرداخت.

صندوق بین‌المللی پول (I.M.F.) در آخرین ماه‌های سال ۹۴ و ژانویه ۹۵ برآورد خود را انتشار داد. طبق گزارش این مؤسسه معتبر جهانی، رشد اقتصادی جهان که در سال ۹۲ به ۱/۸٪ و در سال ۹۳ به ۲/۳٪ بالغ می‌شد در سال ۹۴ به ۲/۹٪ و در سال ۹۵ به ۳/۷٪ تخمین زده شد که برآورد رشد اقتصادی جهان در سال ۹۵ بیشترین مقدار رشد اقتصادی جهان طی هفت سال اخیر می‌باشد. طبق همین گزارش، نرخ تورم که در سال ۹۲ به ۳/۳٪ و در سال ۹۳ به ۲/۹٪ برآورد شده بود در سال ۹۴ به ۲/۵٪ و در سال ۹۵ به ۲/۶٪ تخمین زده شد. در همین دوره زمانی، نرخ تورم در کشورهای در حال توسعه که در سال ۹۲ به ۳/۹٪ و در سال ۹۳ به ۴/۶٪ بالغ شده بود در سال ۹۴ به ۴/۱٪ و در سال ۹۵ به ۱۲٪ برآورد شد.

به گزارش صندوق در طی همین مدت حجم تجارت جهانی از ۴/۵٪ در سال ۹۲ به ۲/۴٪ در سال ۹۳ و به ۵/۸٪ در سال ۹۴ و به ۶/۳٪ در سال ۹۵ تخمین زده شد.

همانگونه که مشاهده می‌شود برآوردهای خوش‌بینانه صندوق حکایت از چرخشی تازه و

امیدوارکننده در اقتصاد سرمایه‌داری را نوید میداد. اما آنها نیز خود معترف بودند که «تداوم چنین چرخشی در سال‌های آتی، در معرض خطرات و موانع عمده‌ایست» که صندوق آنها را بدینگونه برمی‌شمرد: نابرابری در رشد اقتصاد جهانی، عدم تعادل اقتصادی میان بخشها و کشورهای مختلف و در مواردی تشدید بحران اقتصادی در بعضی از کشورها. طبق برآوردهای صندوق، اقتصاد کشورهای صنعتی و به ویژه اقتصاد آمریکای شمالی، دوران بهبود خود را تقریباً آغاز کرده، رشد اقتصادی ژاپن ملایمتر باقی خواهد ماند اما اقتصاد اروپا با آن که رشد خود را به طور آرام و تدریجی آغاز کرده اما با موانعی جدی مثل گسترش بحران بیکاری و روبروست. بزرگ آنها نرخ بالای بیکاری و کاهش اعتماد مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران نسبت به آینده، بر رشد اقتصادی اروپا تأثیری منفی به جای خواهد گذارد. صندوق نسبت به کاهش نرخ تورم در کشورهای صنعتی نیز نظراتی خوشبینانه ارائه نمی‌دهد: «در کشورهای صنعتی علیرغم ظرفیت‌های تولیدی بلااستفاده، احتمال بهبود عمومی تورم وجود ندارد». صندوق که خود به نتایج منفی و مخرب کسری بودجه در اقتصادهای سرمایه‌داری به خوبی واقف است نگرانی عمیق خود را نسبت به کسر بودجه کشورهای صنعتی ابراز کرد و از همه این کشورها خواستار اعمال روشهای قاطع اما محتاطانه‌ای در کاهش کسری بودجه‌ها شد، زیرا بزرگ خود آنها نیز کسری بودجه در کشورهای صنعتی از عمده‌ترین موانع رشد اقتصادی و تداوم آنست. «بیش از ۱۰ سال است که کسری بودجه کشورهای صنعتی ادامه دارد و پیامدهای آن هنوز هم بر رشد اقتصاد جهانی تأثیرات مخرب و منفی خود را بجای می‌گذارد. اثراتی مانند افزایش نرخ بهره، افزایش نرخ تورم و عدم ثبات در بازارهای ارزی جهانی». صندوق همه کشورهای را تشویق به بهره‌گیری مناسب از زمینه‌های تازه رشد اقتصادی می‌کند اما خواستار یک راه‌حل فوری برای حل مسائل بنیادی همچون بیکاری فزاینده به ویژه در اروپا شد.

طبق برآوردهای صندوق، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به برکت اعمال سیاست‌های سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد، بهبود اقتصادی را تجربه خواهند کرد اما چشم‌اندازها و دورنمای اقتصادی کشورهای مشترک‌المنافع (شوروی سابق) بسیار نامطمئن و ناپایدار برآورد شده است. بزرگ کارشناسان صندوق کسو بودجه‌های هنگفت و افزایش روزافزون نرخ تورم در کشورهای اروپای شرقی و حوزه بالتیک، مشکلات متعدد و پیچیده‌ای را در جهت تحقق بهبود اقتصادی این کشورها پدید خواهد آورد.

برآورد صندوق در مورد کشورهای در حال توسعه نیز خوش‌بینانه اما نامطمئن است: به

گزارش صندوق رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه اگرچه در سطح متوسط باقی خواهد ماند اما میان این کشورها عدم تعادل و اختلاف شدیدی در رشد اقتصادی وجود خواهد داشت و «در کل، اقتصاد کشورهای فقیر تغییری نخواهد یافت». بزرگ آنها کشورهایی مثل شیلی، مکزیک، چین، هندوستان و آرژانتین از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار خواهند شد اما مشکلات کشورهای خاورمیانه و ممالک شمال آفریقا مضاعف خواهد شد. کشورهای آفریقایی و آسیایی با تشدید بحران اقتصادی روبرو خواهند شد که از جمله موارد زیر را می‌توان اشاره کرد:

رشد نرخهای بالا و بی‌ثبات تورم، عدم کفایت در رقابت بازارهای بین‌المللی، رشد جمعیت، افزایش ارزش نرخهای ارز بین‌المللی و کاهش ارزش پول داخلی و....

### امروزه هر نوع ارزیابی از سیر تحولات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی آینده جهان مشروط به پاسخگویی به این سؤال اساسی است که: آیا امکان تجدید حیات اقتصادی (مرحله احیاء) و به دنبال آن آغاز دوباره رونق اقتصادی امکان‌پذیر است؟

به استناد برآوردهای صندوق اکثر کشورهای در حال توسعه رشد مداوم و مستمر اقتصادی را تجربه خواهند کرد و رشد اقتصادی آنها از ۵/۵٪ در سال ۹۴ به ۶٪ در سال ۹۵ بالغ خواهد شد. بعضی از نهادهای سرمایه‌داری بر اساس همین گزارش، در مورد افزایش قیمت نفت در سال‌های ۹۴ و ۹۵ به نتایج مثبتی دست یافتند. هرچند که در عمل، واقعیات تجربی نتایجی خلاف آن را نشان داد. طبق این ارزیابها، به دلیل بهبود اقتصادی در کشورهای پیشرفته صنعتی در سال‌های ۹۴ و ۹۵، قیمت نفت روبه افزایش خواهد گذاشت و قطعاً قیمت هر بشکه نفت از سطح ۱۷ دلار به قیمت پایهٔ اوپک یعنی ۲۱ دلار نزدیک خواهد شد. در این رهگذر عوامل سیاسی بازدارنده مانند بحران الجزایر و ورود عراق به جرگه کشورهای صادرکننده نفت در افزایش قیمت نفت تأثیر منفی به جای خواهد گذاشت اما دامنه تأثیر این عوامل، زودگذر و اندک خواهد بود و افزایش قیمت نفت، قطعی است. کارشناسان صندوق براساس ارزیابی مثبت خود از بهبود اقتصاد کشورهای صنعتی و افزایش واردات کشورهای سرمایه‌داری و افزایش سطح تقاضای جهانی، رشد تجارت جهانی را از ۲/۵٪ در سال ۹۳ به ۵/۷٪ در سال ۹۴ و به ۶/۵٪ در سال ۹۵ تخمین زدند.

به‌طور کلی پیشنهادهایی را که در آخر صندوق به منظور تثبیت و تداوم بهبود اقتصادی ارائه می‌دهد، سیاست‌ها و روش‌هایی است مبتنی بر روش‌های انبساطی مالی بسیار محتاطانه، کنترل هزینه‌ها، کاهش کسری بودجه‌ها و از همه مهمتر کنترل نرخ تورم و میزان بیکاری. علیرغم این برآوردها، بزرگ صندوق، «اوضاع اقتصاد جهانی گرچه بهتر از قبل می‌نمایند اما جایی برای رضایت و خوشحالی کامل وجود ندارد».

آژانس اقتصادی سازمان ملل انکتاد (Unctad) نیز در اواسط سال ۹۴ میلادی گزارش خوش‌بینانه خود را از اقتصاد جهانی ارائه داد. به عقیده این آژانس، اقتصاد جهانی در سال‌های ۹۴ و ۹۵ از رشد مناسبی برخوردار خواهد بود اما این رونق تا حدود زیادی از رونق اقتصادی آسیا و به ویژه کشورهای جنوب شرق آسیا تأثیر می‌پذیرد. بزرگ آنها کشورهای آسیای جنوب شرقی از رشدی معادل ۴٪ برخوردار خواهند شد که معادل نرخ رشد اقتصادی آنها در سال ۹۳ بوده است. این آژانس رشد ۵/۲٪ را برای آسیا در سال ۹۴ پیش‌بینی کرد. رشد اقتصاد آمریکای لاتین ۲/۵٪ و آفریقا فقط ۱/۸٪ برآورد شد. رشد اقتصاد آمریکا به ۳/۴٪ در سال ۹۴ تخمین زده شد. اقتصاد اروپای غربی ۱/۶٪ در سال ۹۴ رشد خواهد داشت ولی رشد اقتصادی ژاپن از ۵/۰ درصد تجاوز نخواهد کرد.

انکتاد نیز در این گزارش چشم‌انداز اقتصادی مبهم و نامطمئن و تاریکی را برای کشورهای بلوک شرق سابق پیش‌بینی کرد و علت آنرا تحمیل مدل‌های دیگته شدهٔ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و گروه هفت (هفت کشور بزرگ صنعتی) بر این کشورها تلقی کرد. بنابه گزارش مذکور، حجم تجارت جهانی از ۵/۴٪ در سال ۹۲ به ۲/۵٪ در سال ۹۳ کاهش یافته که تنزل شدیدی را نشان می‌دهد و لازم است تا دولت‌های کشورهای بزرگ صنعتی، با اتخاذ تدابیر مناسب، در رفع این مشکل اقدام کنند. به عقیدهٔ آنها دولت آمریکا به دلیل وحشت از افزایش نرخ تورم داخلی و به منظور جلوگیری از رشد سریع اقتصاد آمریکا، سیاست‌های پولی انقباضی را مرتباً اعمال می‌کند که این روش وضعیت سرمایه‌گذاری و توسعهٔ اشتغال و بهبود وضعیت اقتصادی را به خطر خواهد انداخت. بزرگ آنها در اروپای غربی نیز نرخهای بهره به طور آهسته روبه کاهش است و نرخهای واقعی بهره هنوز بالا باقیمانده است. به عقیدهٔ آنها آمریکا و اروپا باید به کاهش نرخهای بهره مبادرت کنند و ژاپن با افزایش دستمزدها و حقوقها سطح قدرت خرید (تقاضای مصرفی داخلی) را افزایش دهد تا بهبود اقتصادی جهانی حفظ شود و به طور مستمر ادامه یابد.

در این گزارش‌ن توجه خاصی به اوضاع

اقتصادی کشورهای آفریقایی معطوف شده، کشورهایی که به طور فزاینده‌ای در نتیجه کاهش روزافزون قیمت کالاهای اولیه و عدم ورود سرمایه‌های خارجی، فقیرتر و مقروض‌تر می‌شوند. انکتاد در اواخر سال ۹۴ گزارش و جمع‌بندی اقتصادی خود را منتشر کرد و در آنجا نیز به شدت به سیاست‌های صندوق پول و بانک جهانی اعتراض کرد. بزرگ آنها «در این سیاست‌ها و روش‌ها، به افزایش سطح تقاضا و مصرف توجه نمی‌شود و خطر تورم جدی‌تر از خطر بیکاری قلمداد می‌شود. اگرچه طی ۱۰ سال گذشته بر اثر اعمال این روش‌ها، نرخ تورم کاهش یافته اما نرخ کلی رشد اقتصادی نیز به دلیل همان سیاست‌ها کاهش یافته است». به گفته آنها، علاوه بر این، این سیاست‌ها در عمل، افزایش بدهی‌ها، گسترش مخرب بازارهای بورس و عدم تعادل بودجه‌ها را به دنبال داشته است و در نتیجه تمام بازارهای پولی و ارزی و کل نظام تجاری دچار تزلزل و بی‌ثباتی شده.

## واقعیت آن است که خروج اقتصاد جهانی از رکود درازمدت که از اوائل دهه ۶۰ آغاز شده در وهله اول مشروط است به خروج اقتصاد آمریکا از بحران اقتصادی کنونی.

در سال ۹۴ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، در یک نشست مشترک به ارزیابی اوضاع اقتصاد جهانی پرداختند و نتایج بدست آمده را در گزارشی انتشار دادند که باز هم همان روشها و سیاست‌های کلی صندوق ارائه شده بود و استخوان‌بندی ارزیابی این گزارش نیز بر مبنای همان ارزیابی‌ها و راه‌حلهای قبلی پی‌ریزی شده بود. به گفته «مایکل موسی» کارشناس ارشد صندوق در این اجلاس: «چشم‌انداز اقتصادی جهان در مجموع در مقایسه با سه یا چهار سال گذشته بسیار روشن‌تر است». به عقیده آنها رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه به روند مطلوب کنونی خود ادامه خواهد داد. کشورهای آفریقایی نیز رشد اقتصادی معتدل و آرامی را تجربه خواهند کرد و رشد اقتصادی این کشورها از ۳/۳٪ در سال ۹۴ به ۴/۵٪ در سال ۹۵ بالغ خواهد شد. بانک جهانی نیز در این اجلاس نرخ تورم در کشورهای صنعتی را در سال ۹۵ بالغ بر ۲/۶٪ ارزیابی کرد که اندکی از ۲/۴٪ در سال ۹۴ بیشتر است. در آمریکا نیز نرخ تورم از ۲٪ در سال ۹۴ به ۳/۴٪ در سال ۹۵ صعود خواهد کرد. بانک جهانی در این اجلاس، تصویر تاریکی از اقتصاد روسیه و کشورهای بلوک شرق سابق ارائه داد (جز لهستان که نقاط روشنی در بهبود اقتصادی آن مشاهده

می‌شود). در این اجلاس صندوق پول به کشورهای صنعتی توصیه کرد تا از روند بهبود اقتصادی تازه در کشورهای خود بهره‌گرفته و اعطای اعتبارات را تا جایی که موجب افزایش سریع و ناگهانی تورم نشود، ادامه دهند. براساس پیش‌بینی آنها رشد اقتصادی آمریکا از ۳/۷٪ در سال ۹۴ به ۲/۵٪ در سال ۹۵ خواهد رسید و اقتصاد جهان نیز به دلیل بهبود اقتصاد آمریکا و اروپا و ژاپن، شاهد رشدی معادل ۳/۱٪ در سال ۹۴ و ۳/۶٪ در سال ۹۵ خواهد بود.

در اکتبر سال ۹۴ سازمان ملل نیز طی گزارشی جداگانه‌ای ارزیابی خود را انتشار داد. براساس این گزارش رشد اقتصاد جهان در سال ۹۴ به ۲/۵٪ بالغ خواهد شد که این افزایش نسبت به رشد جمعیت از سال ۱۹۸۹ تاکنون بی‌سابقه بوده است. بدنبال این افزایش، رشد اقتصاد جهانی در سال ۹۵ به ۳٪ بالغ خواهد شد و میزان متوسط رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در سال ۹۴ به ۵٪ و در سال ۹۵ به ۵/۷٪ افزایش خواهد یافت. در این گزارش نیز نسبت به بهبود اقتصادی کشورهای بلوک شرق سابق و شوروی سابق ابراز تردید شده است.

طبق این گزارش: «با این که دوره‌ای از بهبود اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه مشاهده می‌شود اما بیکاری هنوز به صورت یک مشکل عمده و یک نگرانی جدی باقی مانده است».

بر اساس همین گزارش: «خروج اقتصاد جهان از دوره رکود، اینک با آهنگ بسیار آرامی پیش می‌رود که نه تنها از نرخ رشد چرخشهای اقتصادی روند تولید و توزیع پائین‌تر است بلکه از سطح متعارف رشد مداوم درازمدت نیز پائین‌تر است». همانگونه که مشاهده می‌شود در این گزارش نیز خوش‌بینی‌های اقتصادی همراه با نگرانی و تردیدهایی جدی ابراز شده است.

گروه هفت (مشکل از رهبران هفت کشور عمده صنعتی جهان) در اجلاس سال ۹۴ نسبت به آغاز دوره بهبود اقتصادی در جهان ابراز شادمانی نمودند و وعده دادند تا سیاست‌های ضدتورمی را به طور جدی دنبال کنند و کسری بودجه‌ها را با روشهای متعدد کاهش دهند. آنها پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول یعنی تزریق ۵۰ میلیارد دلار به اقتصاد جهان را به شدت رد کردند و از پیشنهاد ۲۴ میلیارد دلاری آمریکا و انگلیس به منظور کمک به کشورهای فقیر حمایت کردند. از آنجا که رشد سریع اقتصاد جهان، تقاضای وامها و اعتبارات تازه را به دنبال خواهد داشت که این به افزایش نرخ تورم دامن خواهد زد، به همین جهت این کشورها افزایش نرخ بهره‌ها را تهدیدی جهت رونق اقتصادی تلقی کردند و به جای افزایش نرخهای بهره به منظور تثبیت یا کاهش نرخ تورم، ارزیابی

عمیق‌تری را در نحوه اعطای اعتبارات مطرح کردند. آنها نیز علیرغم خوش‌بینی‌های اولیه اما در آخر نسبت به آینده اظهار بی‌اعتمادی کردند و اصلی‌ترین کوشش خود را اعمال روش‌های مناسبی در جهت تداوم رشد اقتصادی کنونی تلقی کردند.

کلوپ پاریس که نهادی متشکل از کشورهای نروژ و فنلاند و طلبکار می‌باشد در اجلاس ۹۴ ضمن ابراز خوشحالی از روند رشد اقتصاد جهانی، خواستار حذف ۸۰٪ بدهی رسمی کشورهای بدهکار جهان سوم شد تا از این طریق مانع عدم تعادل اقتصادی در عرصه جهانی و پیامدهای آن شود. بزرگ آنها برزیل و مکزیک الگو و سرمشق مناسبی برای همه کشورهای بدهکار در رفع مشکلات اقتصادی و توسعه موفقیت‌آمیز اقتصادی تلقی می‌شوند.

## ضعف دلار در برابر ارزهای معتبر جهانی به خصوص ین و مارک، نشان دهنده ضعف اقتصاد آمریکا در رقابت و هم‌وردی با دیگر قدرتهای اقتصادی کنونی است.

قرارداد تعرفه و تجارت (گات) (G.A.T.T) نیز در سال ۹۴ گزارش اقتصادی خود را انتشار داد که براساس ارزیابی آنها، رشد تولید جهانی در سال ۹۴ به ۳/۵٪ بالغ می‌شود که بسیار کمتر از رشد تجارت جهانی است. بزرگ آنها تجارت جهانی کالا در سال ۹۴ بیش از ۹٪ افزایش داشته که این افزایش از بیست سال قبل تاکنون بی‌سابقه بوده است. این سازمان ارزش مبادلات بازرگانی جهان را در سال ۹۵ امیدوارکننده برآورد کرده، اگرچه بزرگ آنها نسبت به سال ۹۴ از رشد کمتری برخوردار است. بر اساس این گزارش حجم مبادله بازرگانی در اروپا بی‌سابقه و حیرت‌انگیز است اما آفریقا وضعیتی اسفناک را نمایش می‌دهد.

## نتایج عملی

گزارش‌های اقتصادی سازمانها و کارشناسان معتبر سرمایه‌داری در سال‌های ۹۴ و ۹۵ همه به طور یکسان آغاز مرحله جدیدی از تجدید حیات و بهبود اقتصاد سرمایه‌داری و گاه بعضاً فرارسیدن دوره رونق را نوید می‌دهند. اما خوش‌بینی‌ها و «خواهش‌های خوش طلاپی اقتصادی» آنها با ابراز «ترسیدها»، «نگرانی»، «بی‌اعتمادی» و «عدم اطمینان» نسبت به آینده توأم شده است. آنچه که در عمل بوقوع پیوست نشان داد که خوش‌بینی‌های آنها در عرصه عمل قابل تحقق نخواهد بود. واقعیت آنست که خروج اقتصاد جهانی از رکود درازمدت که از اوائل دهه ۶۰ آغاز شده در

وله اول مشروط است به خروج اقتصاد آمریکا از بحران اقتصادی کنونی. کسر بودجه آمریکا که از این بحران نشأت گرفته است و با کسری ۱/۲ میلیارد دلاری در اوان دوران ریاست جمهوری جانسون آغاز شد اینک به سطحی حیرت‌انگیز و هنگفت رسیده است که خود به طور روزافزون استقراض و بدهی دولت فدرال، چاپ اسکناس و دلار بدون پشتوانه قدرت تولیدی و تجاری و در نتیجه افزایش تورم پولی، کاهش ارزش دلار به طور روزافزون در مقابل ارزهای معتبر بین‌المللی و افزایش نرخ تورم کالاها را بدنبال دارد. اتخاذ روشها و استراتژیهای مبتنی بر سیاست انقباضی (مثلاً افزایش نرخ‌های بهره بانکی به منظور جمع‌آوری نقدینگی و شبه پول و از این طریق ثابت نگاهداشتن و کاهش نرخ تورم و افزایش میزان دارایی دولت به منظور کاهش کسر بودجه) گرایش به دریافت وامها و اعتبارات جدید را کاسته و جذابیت و میزان سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و بدینسان ابعاد رکود تولیدی و اقتصادی گسترده‌تر خواهد شد، سطح اشتغال کاهش خواهد یافت و بحران بیکاری گسترش خواهد یافت. اما به طریق اولی خروج اقتصاد آمریکا از بحران کنونی مستلزم افزایش قدرت تولید و اقتصادی آمریکا در عرصه

## رشد اقتصادی کنونی با دو معضل اساسی روبرو است: ۱- رشد روزافزون تورم ۲- رشد میزان بیکاری

داخلی و خارجی است. ولی کسر بودجه آمریکا تا اواسط سال ۹۵ میلادی نه فقط کاهش نیافت بلکه بر اثر کسری تجاری فزاینده و دائمی آمریکا در برابر ژاپن به کسر بودجه افزوده شد (۵۵۰ میلیارد دلار) و میزان بدهی دولت فدرال نیز از مرز ۱۰۰۰ میلیارد دلار فراتر رفت. بحران اقتصادی مکزیک موجب اعطای اعتبار فوری و اضطراری ۱۵ میلیارد دلاری از جانب دولت کلینتون شد. که این نیز به شدت بر کسر بودجه و میزان بدهی‌های آمریکا تأثیر گذاشت و موجب تسریع کاهش ارزش دلار در برابر ین و ارزهای معتبر جهانی شد به طوری که میزان کاهش دلار تا این سطح در ۶۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. بسیاری، علت این کاهش را در اعطای وام کلان ۱۵ میلیارد دلاری به مکزیک ارزیابی نمودند در حالی که ضعف دلار در برابر ارزهای معتبر جهانی به خصوص ین و مارک نشان‌دهنده ضعف اقتصاد آمریکا در رقابت و مهاردی با دیگر قدرتهای اقتصادی کنونی است، و کاهش ارزش دلار مادام که اقتصاد آمریکا قدرت خروج از بن‌بست بحران اقتصادی کنونی را به طور پایه‌ای و واقعی به دست نیاورده، ادامه خواهد یافت. همین امر نشان داد که بی‌ثباتی

بازارهای پولی و ارزی، رونق روزافزون بورسها و اقتصاد سوداگرانه مالی، علیرغم ارزیابی‌های خوش‌بینانه از روند بهبود اقتصاد جهانی، باز هم شدت خواهد یافت و نوسانات نرخ ارزی در بازارهای جهانی در سال‌های آتی غیرقابل کنترل و مهار است. بحران اقتصادی کنونی جهانی روزبروز رونق این بازارها را بدنبال خواهد داشت و تشدید بی‌ثباتی و آتارشی در بازارهای پولی و ارزی جهانی لاجرم اجتناب‌ناپذیر است.

ثانیاً براساس ارزیابی‌های صندوق و بانک جهانی و دیگر محافل، در سال ۹۵ رشد اقتصادی جهان باید از ۳/۵٪ فراتر می‌رفت در حالی که تا آوریل ۹۵ این رقم به زحمت به ۳٪ بالغ می‌شود. سوم: اکثر کارشناسان اقتصادی و نفتی جهان، افزایش قیمت نفت را در سال ۹۵ به علت بهبود اقتصادی کشورهای صنعتی غرب و رشد اقتصادی حیرت‌انگیز کشورهای آسیایی، قطعی می‌دانستند در حالی که در ماههای اولیه سال جاری (۹۵) متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازارهای جهانی از ۱۶ دلار فراتر نرفت و مسلماً تا انتهای سال جاری نیز افزایشی بیش از این نخواهد یافت. از طرف دیگر از آنجا که دریافتی‌های کشورهای صادرکننده نفت با دلار تأمین می‌شود، طبعاً در نتیجه سقوط ارزش دلار، کاهش مضاعفی در قیمت نفت بروز کرد به گونه‌ای که کشورهای اوپک درصدد جایگزینی دلار با یک ارز معتبر بین‌المللی شده‌اند.

## عدم توانایی آمریکا در سلطه مقتدرانه بر امور جهانی، به تشدید هرج و مرج جهانی و بی‌ثباتی روزافزون در همه عرصه‌ها منجر خواهد شد.

چهارم: مکزیک و برزیل که بزعم صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، کلوب پاریس و گروه هفت، الگو و سرمشق خروج از بحران و دستیابی به نرخ رشد بالای اقتصادی هستند در سال ۹۵ به شدت در زیر فشارهای اقتصادی قرار گرفتند. به طوری که برزیل ارزش ریل (پول ملی برزیل) را به شدت کاهش داد و سیاست ریاضت‌کشانه و بسیار سختی را به مورد اجراء گذارد. براساس این سیاست جدید، بخش عظیمی از سوبسیدها قطع و قیمت بسیاری از کالاها و خدمات و از جمله کالاها معیشتی افزایش داده شد. مکزیک نیز که بر اثر سقوط ارزش پول داخلی خود به شدت مورد تهدید جنبش‌های شهری قرار گرفته بود تنها با دریافت اعتبار فوری و اضطراری بلاعوض ۱۵ میلیارد دلاری آمریکا و اعتبارات کلان صندوق پول و بانک جهانی (که مجموعه این اعتبارات به ۴۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود) توانست به‌طور موقت و به یمن اهمیت ژئواستراتژیک خود از شدت بحران

اقتصادی و سیاسی خود رهایی یابد.

پنجم: تنها آمار امیدوارکننده‌ای که در سال ۹۵ ارائه شد مربوط به گزارش‌گات از روند مبادلات بازرگانی بین کشورهای جامعه اروپاست. این آمار اگرچه خوش‌بینانه است اما دارای تناقضات متعددی است که امروزه برای همه کارشناسان اقتصادی جهان مطرح است: آیا به راستی تجارت و رشد بازرگانی کالا، نیروی محرکه رشد و تولید است؟ ششم: کسری بودجه‌ها در تمام کشورهای دنیا در سال جاری (۹۵) افزایش یافت و پیامدهای آنها بر اقتصاد همه کشورها وارد آمد. در کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه، به منظور کاهش کسر بودجه، بر میزان مالیات‌ها و قیمت کالاها و خدمات دولتی افزوده شد که همین موجب افزایش تورم و گرانی و کاهش ارزش پول این کشورها شد و نرخ‌های بهره بانکی نیز برای مقابله با کسری بودجه‌ها افزایش یافت.

## در مرحله کنونی، خروج از رکود اقتصادی به افزایش بیکاری منجر خواهد شد

هفتم: اوضاع اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا همان‌گونه که پیش‌بینی‌ها برآورد کرده بودند، تا اواسط سال ۹۵ بیشتر به وخامت گرائید. از این جهت جنبش‌های داخلی در این کشورها رشد بیشتری گرفتند و خاصه شمال آفریقا (کشورهایی که از مراکش تا مصر را شامل می‌شود) مورد تهدید این جنبشها قرار گرفت. به همین علت آمریکا دامنه عمل ناتو را به این منطقه گسترش داد و مسلماً با توجه به ادامه بحران سیاسی و اقتصادی در این کشورها، آمریکا تلاش خواهد کرد تا سازمان‌های نظامی و امنیتی این کشورها را زیر چتر ناتو و در یک مجموعه مرتبط و متحد قرار دهد و تلاش خواهد کرد تا کشورهای حامی این جنبشها را از نظر سیاسی، منزوی و از نظر اقتصادی تحت انواع فشارهای مالی و اقتصادی قرار دهد.

## نقد برآوردها

اولاً: همانگونه که در ارزیابی‌ها مشاهده می‌کنیم، هر نوع خوش‌بینی در مورد رشد اقتصادی جهانی توأم با نگرانی و تردید و عدم اطمینان نسبت به آینده ارائه می‌شود. دلیل این امر آنست که خود کارشناسان اقتصاد سرمایه‌داری نیز به این امر واقف هستند که بحران کنونی از جهت ماهیت، ساختمان و عناصر تشکیل‌دهنده‌اش با همه دیگر انواع بحران‌های تاریخ سرمایه‌داری متفاوت است و هیچ بحرانی تاکنون از جهت طول دوره زمانی، در حد بحران کنونی، مزمن و درازمدت نبوده و اساساً چنین پدیده‌ای در سیر تطوّر اقتصاد سرمایه‌داری در عرصه تاریخ، بی‌مانند و حیرت‌انگیز است. بنابراین بحرانی تا این حد عمیق و ریشه‌دار و

مزمّن، به آسانی و تنها با خیزشهایی موقتی قابل درمان نخواهد بود. اینکه مرحلهٔ احیاء اقتصادی و حتی دوران رونق فرا رسیده و به گفتهٔ وزیر خزانه‌داری آمریکا «وظیفهٔ عمدهٔ ما استمرار دوران رونق اقتصاد کنونی است» بیشتر به «خوابهای طلایی» شباهت دارد تا یک ارزیابی علمی از روند تحولات اقتصاد جهانی کنونی. چگونه اقتصاد جهانی در مرحلهٔ گذار به دورهٔ رونق بسر می‌برد در حالی که بر اساس بسیاری از آمارها میزان رشد اقتصادی در سال ۹۶ کمتر از سال ۹۵ برآورد می‌شود؟ (انکثاد این رقم را برای سال ۹۶ به ۳٪ تخمین می‌زند)

## سرمایه‌داری آمریکا در شرایط حاضر فاقد مشخصه‌ها و توانایی‌های یک ابرقدرت در سلطه بر امور جهانی است.

ثانیاً رشد اقتصادی کنونی با دو مُعضل اساسی روبروست: ۱- رشد روزافزون تورم. ۲- رشد میزان بیکاری.

همهٔ برآوردهای محافل سرمایه‌داری با این که رشد اقتصاد جهانی را به فال نیک می‌گیرند اما معتقدند که علیرغم آن، میزان بیکاری خاصه در کشورهای اروپای غربی گسترش خواهد یافت و کاهش محسوس در نرخ تورم نیز مشاهده نمی‌شود. بنابراین علیرغم رشد اقتصاد جهانی اما تشدید و گسترش فقر و نابرابری، گرانی و بیکاری، بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، و گسترش انواع جرائم اخلاقی و اجتماعی، ادامهٔ سیل مهاجرتها از کشورهای فقیر به کشورهای غنی، تشدید بی‌ثباتی و هرج و مرج جهانی، افزایش تنشها و منازعات قومی و قبیله‌ای و دعاوی ارضی و سیل آوارگی و پناهندگی و... در سال‌های آتی، قطعی است.

سوم: در مرحلهٔ کنونی خروج از رکود اقتصادی به افزایش بیکاری منجر خواهد شد. زیرا خروج از بحران رکود - تورمی کنونی مستلزم بکارگیری تکنولوژی و صنایعی است که به‌طور وسیعی گسترش بیکاری را به دنبال خواهند داشت. صنایع تمام خودکار، روباتها، کامپیوتر و صنایع الکترونیک و مخابرات، صنعت اساسی عصر ما هستند. این صنایع که از سطح اتوماسیون بالایی برخوردار هستند، به‌طور گسترده‌ای بحران بیکاری را شدت خواهند بخشید. بنابراین خروج از بحران کنونی و لاجرم احیاء و رشد اقتصادی، در مرحلهٔ کنونی، به گسترش بیکاری می‌انجامد.

چهارم: امپریالیسم آمریکا در شرایط کنونی توانایی پُر کردن خلاء قدرت جهانی را ندارد و در غیاب آمریکا هر قدرت دیگری نیز در سایهٔ باقی خواهد ماند و توانایی جایگزین شدن آمریکا را

ندارد. بنابراین عدم توانایی آمریکا در سلطهٔ مقتدرانه بر امور جهانی، به تشدید هرج و مرج جهانی و بی‌ثباتی روزافزون در همهٔ عرصه‌ها منجر خواهد شد. سرمایه‌داری آمریکا در شرایط حاضر فاقد مشخصه‌ها و توانایی‌های یک ابرقدرت در سلطه بر امور جهانی است. یک ابرقدرت باید یک بانکدار جهانی باشد در حالی که آمریکا اکنون بدهکارترین کشور دنیاست. ثانیاً یک ابرقدرت باید پیامی سیاسی - فرهنگی برای افکار عمومی جهان داشته باشد؛ در حالی که آمریکا و الگوی زندگی آمریکایی، پیامی جز سکس و خشونت و آدمکشی برای مردم جهان ندارد. ثالثاً یک ابرقدرت باید از نظر نظامی و امنیتی قدرت مقابلهٔ فوری نظامی و دخالت و لشکرکشی به دیگر کشورها را داشته باشد. اما شرایط سیاسی کنونی جهان، آنچنان به سوی چندقطبی شدن و تکه‌تکه شدن پیش می‌رود که امکان مداخله‌گری‌های نظامی - امنیتی آمریکا بیشتر به افسانه می‌ماند تا به واقعیت. برزیل‌سکی همین برداشت را نه از دیدگاه یک مُصلح اجتماعی بلکه از زاویهٔ دید یک استراتژیست کهنه‌کار امپریالیستی، به‌طور عمیقی در کتاب خود «خارج از کنترل» یادآور شده و مورد بررسی قرار داده.

## هیچیک از روش‌های مرسوم و متعارف سرمایه‌داری (چه روشهای انبساطی که به افزایش تورم منجر می‌شوند و چه روشهای انقباضی که به افزایش رکود منتهی می‌شوند) توان مقابله و حل بحران کنونی را ندارند.

پنجم: خروج اقتصاد جهان از بن‌بست بحران کنونی در وهلهٔ اول مشروط به خروج سرمایه‌داری آمریکا از مرحلهٔ بحران مزمّن کنونی است. اما اقتصاد آمریکا با داشتن کسر بودجهٔ بیش از ۵۰۰ میلیارد دلاری و بدهی نجومی فراتر از ۱۰۰۰ میلیارد دلاری. توان مقابله با بحران اقتصادی کنونی را دارا نمی‌باشد.

ششم: به گفتهٔ کیسینجر «آمریکا در برابر جهانی ایستاده است که نه می‌تواند بر آن تسلط یابد و نه می‌تواند نسبت به تحولات آن بی‌تفاوت باقی بماند» آمریکا نمی‌تواند نسبت به تحولات جهان معاصر بی‌تفاوت باقی بماند زیرا منافع کلان اقتصادی و سیاسی آن به خطر می‌افتد. و نمی‌تواند بر آن تسلط یابد زیرا معادلات سیاسی بین‌المللی (کثرت‌گرایی و پلورالیسم سیاسی جهانی) از یکطرف، و ضعف سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری آمریکا از طرف دیگر، چنین امکانی را از آمریکا سلب می‌کند؛ و به‌طور اولی، در این صورت تشدید هرج و مرج و بی‌ثباتی جهانی در سال‌های آتی، امری قطعی است.

هفتم: بحران اقتصادی کنونی از نوع بحران توأمان رکود - تورمی است که این هر دو به‌طور نسبی از شدت یکسانی برخوردار بوده و به همین علت اعمال هر روشی در مقابله با یکی، موجب تشدید دیگری می‌شود. بدین اعتبار هیچیک از روش‌های مرسوم و متعارف سرمایه‌داری (چه روشهای انبساطی که به افزایش تورم منجر می‌شوند و چه روشهای انقباضی که به افزایش رکود منتهی می‌شوند) توان مقابله و حل بحران کنونی را ندارند. از همین جاست که سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در همهٔ کشورها به تشدید بحران اقتصادی و ورشکستگی اقتصاد داخلی و افزایش رکود و گسترش بیکاری و کاهش صادرات و کاهش سرسام‌آور ارزش پول داخلی و خانه‌خرابی وسیع اکثریت توده‌ها منجر شده و روشهای رفورمیستی و انبساطی انکثاد و سازمان ملل نیز به افزایش نرخ تورم، بی‌ثباتی پولی و ورشکستگی صنایع و تولید داخلی کشورها (به خصوص کشورهای جهان سوم) منجر شده و خواهد شد.

بنابراین خروج از بحران اقتصادی کنونی و اطمینان به برآوردهای کنونی، توهمی بیش نیست. در کلام آخر، این سؤال مطرح می‌شود: براساس ارزیابی علمی از بحران کنونی و واقعیت‌های عینی موجود، آیا برآستی آینده‌ای برای نظم کنونی جهانی وجود دارد؟

### پی‌نوشت:

\* - بودجه صورت دخل و خرج یک دولت در یک دورهٔ زمانی معین است. اگر جمع درآمدهای یک دولت در طی یک دورهٔ زمانی از هزینه‌های آن بیشتر باشد، با مازاد بودجه و اگر هزینه‌ها بیش از درآمدها برآورد شوند، با کسر بودجه روبرو خواهد شد. در اقتصاد سرمایه‌داری، کسر بودجه یکی از اساسی‌ترین پدیده‌های بحران‌زا در سازمان اقتصادی جامعه است. چراکه برای رفع آن دولت‌ها یا باید از طریق استقراض از بانک مرکزی و نهادهای مالی داخلی و خارجی، کسری خود را جبران کنند که این به انتشار پول بدون پشتوانه منجر می‌شود و تورم پولی و نتیجتاً تورم قیمت‌ها را به دنبال خواهد داشت و به دنبال آن کاهش ارزش پول داخلی؛ و یا از طریق روشهای انقباضی مثل افزایش نرخهای بهره، نقدینگی و پولهای راکد و در گردش جذب نهاد مالی دولتی می‌شود که این باعث کاهش نرخ تورم اما موجب جذب سرمایه از بخش تولید به بخشهای مالی و بانکی و نتیجتاً رکود اقتصادی و تولیدی منجر می‌شود. در نهایت راه‌حل اساسی مقابله با کسر بودجه، افزایش سرمایه‌گذاری‌ها به منظور ارتقاء توان تولیدی و صادراتی است به شرط آن که تورم در سطحی نازل قرار داشته باشد. ●